

## حوزه تا جنگل

### مروری بر زندگی میرزا کوچک خان جنگلی در عصر مشروطه

#### دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

#### حامد کاشی زاده

کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات ( نویسنده مسئول)

#### دکتر کیوان لؤلویی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

محلات - ایران

#### چکیده

در طول تاریخ ایران زمین جنبش های مردمی و انقلابی زیادی به وقوع پیوسته است که بیشتر این جنبش ها هدفی جز مبارزه با استعمار و استبداد حاکمان زمانه خود نداشته اند در طول این تاریخ پر فراز و نشیب رهبران این جنبش ها دارای مقام و اعتبار بالایی بوده اند جنبش جنگل یکی از این جنبش های انقلابی مردمی است که به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی در زمان مشروطه به وقوع پیوست و نسبت به دیگر جنبش های این دوره مانند (جنبش محمد خیابانی، کلنل محمد تقی پسیمان، ستار خان) از لحاظ مدت و مکان نهضت از اهمیت بالایی برخوردار است.

کلیدواژه ها: جنبش جنگل، میرزا کوچک خان جنگلی، مشروطه

#### مقدمه

هنگامی که مشروطه به بیراهه رفته، کشور در تب و تاب مشکلات داخلی از یک سو و نفوذ و دخالت خارجی از سوی دیگر می‌سوخت جوانی تقریباً گمنام در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور به نام میرزا کوچک خان جنگی از دیار گیلان نمایان شد که با اقدامات و فعالیت‌هایش برای همیشه نام خویش را جاودان کرد. میرزا کوچک خان در زادگاهش در زمره مشروطه خواهان درآمد و به همین خاطر از تحصیل دست کشید و همراه با سایر آزادی خواهان به جرگه مبارزه علیه استبداد و استعمار پیوست.

اما پس از مشروطه با مشاهده برخی وقایع و اقدامات تهران را ترک کرده، به گیلان بازگشت در آنجا نیز آشکارا می‌دید که مشروطه از راه خود منحرف شده است و علاوه بر آن قوای متجاوز روس در سراسر گیلان پراکنده شده، به ظلم و تعددی مشغولند.

وی از آنجا که یک انقلابی واقعی و معتقد بود، دست از مبارزه نکشید و حتی پس از مشروطه نیز مخالفت خود با عملکرد نادرست حکام محلی و همچنین حضور قوای متجاوز خارجی را ادامه داد.

با این وجود رشادتها و تلاشهای او در جریانهای نهضت مشروطه چیزی نبود که مورد تردید و یا فراموشی واقع شود اما با مشاهده انحرافات مشروطه به تدریج در او قوت گرفت که جهت تحقق اهداف اولیه نهضت مشروطه که به دلیل نفوذ سیاست مداران وابسته و مزدور ناکام مانده بود اقدامی صورت دهد. به همین جهت وی در آغاز با برخی از دوستان، سیاسیون و اشخاصی که آنان را وطن پرست و مدافع حقوق ملت می‌دانست، به مشورت پرداخت. اما سرانجام تصمیم گرفت به قصد ایجاد یک تشکیلات منسجم نظامی جهت مبارزه با استبداد و استعمار روانه زادگاه خود شود.

میرزا قصد داشت با استفاده از جغرافیای طبیعی منطقه و به ویژه جنگلهای انبوه گیلان، نهضتی انقلابی و مسلح به وجود آورد و لذا به همین منظور به همراه میرزا علی خان سالار ملقب به سردار فاتح، عازم شمال کشور شد.

میرزا از همان آغاز آزادی، استقلال و عدالت خواهی را به عنوان شعارهای نهضت خود اعلام کرد، وی در تحقق این اهداف توجه به مسائل مذهبی و رعایت شئون اسلامی را مورد توجه قرار داد و به همین دلیل هم بود که حرکت او به سرعت از سوی مردم گیلان به ویژه طبقات محروم و ستمدیده مورد استقبال قرار گرفت علاوه بر مردم عادی، برخی از روشنفکران گیلان

همچون حسین کسمائی و اشرف الدین حسینی نیز او را مورد تأیید و همراهی قرار دادند. میرزا از هنگامی که اولین پایگاه را در جنگلهای شمال رشت بنیان نهاد تا هنگام شهادت در یازدهم آذر ۱۳۰۰ ش، لحظه ای دست از مبارزه علیه استبداد داخلی و سلطه خارجی بر نداشت. هر چند نهضتی که میرزا کوچک خان جنگلی آغاز کرده بود در ظاهر با کشته شدن وی به پایان رسید اما بی تردید حرکت او به عنوان یک اقدام منحصر به فرد و ماندگار در تاریخ معاصر کشورمان ثبت شده، اثرات فراوانی بر جای گذاشت.

### **میرزا کوچک خان از حوزه تا جنگل**

#### **مروری بر زندگی میرزا کوچک خان جنگلی در عصر مشروطه**

یونس فرزند آقا بزرگ از خاندان جنگلی، مشهور به میرزا کوچک خان جنگلی، در سال ۱۲۸۰ هـ ق در استادسرای رشت به دنیا آمد. طلبه ای که تحت تاثیر جریانات روشنفکری مشروطیت تحول یافته بود. (فخرائی، ۱۳۶۲: ص ۳۵)

میرزا کوچک خان جنگلی تحصیلات مقدماتی را در مدارس رشت فرا گرفت او تا چهارده، پانزده سالگی به تحصیلات سنتی مکتب خانه ای پرداخت تا سن ۲۱ سالگی در مدرسه ی حاجی حسن رشت مشغول تحصیل بود. (شاکری، ۱۳۸۶: ص ۸۲)

به دلیل مسائلی چون همت والای وی و روح بلند او مدرسه ی حاجی حسن برای میرزا کوچک بود به تهران آمد و در مدرسه صدر مشغول تحصیل علوم دینی شود در این جا از شاگردان ممتاز این مدرسه به حساب می آمد. (بیگدلی، ۱۳۷۷: ص ۳۷۵).

شخصی بلند قد و چهار شانه و خوش سیما با موهای بور و چشمان زاغ و دهان پرتبسم که بر چهره گردش حلاوت معنوی می بخشید. واقعاً هیکل او رسا بود، قامت بلند و با تناسب داشت - سینه و پشت شانه او اندازه دو نفر آدم متوسط پهن بود و کمر باریکی داشت بازوان بلند و دستهای کشیده. (سپهر، ۱۳۳۶: ص ۳۸۴)

میرزا کوچک خان شخصی سلیم، بُردبار، رک گو و پرتاقت بود و به ویژه در شنیدن حرف - های دیگران، حوصله زیادی از خود نشان می داد. در عفت و پاکدامنی ممتاز بود. در عین این ساکت بودن و آرامش و تفکر از لطیفه گوئی و شنیدن آن لذت می برد ولی در کنار آن در مواقع کار جدی بود در زندگی خیلی ساده و اغلب مانند کوچکترین افراد زندگی می کرد همیشه نامه -

های خود را با کلمه (هوالحق) شروع می کرد و روی امضا خود که کوچک جنگلی بود خط افقی می کشید که اسمش محو بود و خود را محو شده می پنداشت. (شایسته، ۱۳۸۱: ص ۱۱)

هرگز نمی گذاشت او را خان صدا کنند و در فرایض دینی کوتاهی نمی کرد و به قضا و قدر اعتقاد فراوانی داشت. (گیلک، ۱۳۷۱: ص ۱۷)

از هیچ گونه مشروبات الکلی نیز استفاده نمی کرد و همیشه به فعالیت های ورزشی و مجالس شعر می پرداخت. دنبال انتقام گیری نبود (علی آذری، انقلاب بیرنگ، ص ۲۵) و عقیده او بر این امر استوار بود که با ایجاد فضای سیاسی باز و ارتقاء رشد ملی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی افراد جامعه ایرانی، که در این حال با وسایس خارجی روبرو هستند و نمی توانند به این محیط برسند تلاش کند. (فخرائی، ۱۳۶۲، ص ۳۶)

در سال ۱۲۷۰ هـ ش / ۱۳۱۰ هـ ق. که وقایع تحریم تنباکو روی داد میرزا سیزده ساله بود در همین سن افکار آزادیخواهان در میرزا شکل گرفت در حدود سن ۲۵ سالگی جزء مشروطه-

خواهان شد و در رشت انجمنی به نام انجمن روحانیون تشکیل داد. (رضوی نژاد، ۱۳۸۳: ص ۷۲) و در زمان مشروطه اول که مردم در حرم عبدالعظیم تحصن کردند میرزا به یاری آنان پیوست. پس از این اتفاق ها بود که میرزا دست به فعالیت های بیشتری زد. میرزا کوچک خان در اردوی گیلان برای فتح تهران شرکت کرد و در جنگ با خوانین دولتی رشادت های فراوانی از خود نشان داد ولی بر اثر بیماری از میان راه بازگشت. (دریا گشت، ۱۳۸۱: ص ۸۱)

در فعالیت های دیگر که یکی از آنها در طغیان ترکمن ها صورت گرفته بود میرزا نیز شرکت کرد و در آن جریان که در گمش تپه رخ داد مجروح شد. میرزا کوچک خان را به دستور محمد علی شاه و با کشتی روانه بادکوبه کردند به این نظر که او را در دریا طعمه ماهی ها کنند اما کاپیتان کشتی از این دستور سرپیچی کرد و به مدارا با میرزا پرداخت، میرزا را برای مداوا به بادکوبه و تفلیس بردند و در آنجا مورد مراقبت قرار گرفت پس از بهبودی میرزا به دیار خود شمال بازگشت و فعالیت های خود را از سر گرفت. (رضوی نژاد، ۱۳۷۷: ص ۱۱۴)

در این زمان قونسولگری روس که از اقدامات میرزا هراسان و نگران شده بود از دولت مرکزی ایران خواست با آنان به مقابله بپردازد و اقداماتی را در مقابله با آنها انجام دهد لذا دولت مرکزی با کمک دولت روس به سرکوبی و دستگیری آزادیخواهان پرداخت میرزا دستگیر و به

دستور قونسول روس به پنج سال تبعید و دور بودن از دیار خود محکوم شد میرزا را به تهران انتقال دادند. (دریا گشت، ۱۳۸۱:ص ۸۲)

پس از چندی و با میانجی‌گری حاج میرمحمد روحانی، داماد حاج محمد خمایی آزاد گشت، میرزا مدتی در تهران سرگردان بود و از نزدیک رفتار و عملکرد فاتحان تهران را مشاهده می‌کرد و می‌دید که آنان با همه تلاشهایی که در راه استقرار مشروطیت کرده اند هیچ نتیجه مثبتی نگرفته اند و هنوز روس‌ها در شمال ایران حکومت می‌کنند و برخی از کابینه‌ها در تهران به دستورهای آنها گردن می‌نهادند. (خو محمدی، ۱۳۸۳:ص ۳۲۸)

میرزا در این زمان دست به یک سری اقدامات زد که یکی از این کارها آشنا شدن با تشکیلات اتحاد اسلام بود تشکیلاتی که در تهران شروع به کار کرد و هدفی جز اتحاد جهان اسلام نداشت. میرزا جزء این تشکیلات شد و با افراد جدیدی آشنا گردید این تشکیلات چنان اثری در میرزا ایجاد کرد که پس از آشنا شدن میرزا با این تشکیلات او تصمیم گرفت در شمال دست به ایجاد این تشکیلات زند. (مکی، ۱۳۴۲:ص ۴۹۲)

میرزا مخفیانه وارد شمال شد و پنهانی دست به مقدماتی برای ایجاد تشکیلات اتحاد اسلام زد که در اوایل راه با حاج احمد کسمائی که یکی از مالکان به نام گیلان در کسما بود آشنا شد حاج احمد پایه‌پای میرزا کوچک خان حرکت کرد و در ادامه با دکتر حشمت نیاز آشنا و این بود که سه قطب این تشکیلات یعنی میرزا کوچک خان جنگلی و دکتر حشمت و حاج احمد کسمایی هرچه بیشتر اساس این نهضت را دنبال کردند. (رائین، ۱۳۵۷:ص ۷)

میرزا کوچک خان پس از اینکه توانست یاران خود را متقاعد کند که اهداف خود را در راستای استقلال و آزادی ایران دنبال کنند به فکر اقدامات فراوانی در راستای آبادانی و عمران گیلان افتاد و برای پیشرفت تدریس و فرهنگ این قطعه از ایران قدم‌های موثری برداشت، رهبران جنگل و میرزا کوچک خان جنگلی پس از اینکه پایه‌های انقلابی خود را محکم کرده، در پی انتشار ارگان این نهضت به نام روزنامه جنگل شدند که نقش بسزایی در پیشرفت این اهداف داشت و مرام نامه‌ای که در ۱۹ ماده و ۳۴ مواد تنظیم شده بود و راستایی کار آنان را نشان می‌داد، همچنین در عمران و پیشبرد اهداف خود قدم به قدم به راه خود ادامه می‌دادند. (رضوی نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸) تا اینکه قونسول‌گری روس اعلام کرد که گروهی راهزن و غارتگر در شمال دست به اقداماتی زده اند که مانع آسایش و آرامش این منطقه بوده است و هر روز به تعداد آنان

اضافه می شود، دولت مرکزی نیز در پی این درخواست عازم گیلان شد و با کمک نیروهای روسی به جنگ و سرکوبی جنگلی ها پرداخت میرزا کوچک خان آنقدر در این منطقه قدرت گرفته بود و محبوبیت که نیروهای روس و دولتی قادر به شکست او نبودند و در نبردی که در جمعه بازار صورت گرفت بین نیروهای دولتی و میرزا کوچک خان آنان شکست خوردند نیروهای دولتی که ترکیبی از نیروهای روس و قزاق‌های ایرانی بودند- همین پیروزی باعث شد که این تشکیلات و آوازه ی آن در ایران گوش به گوش و دهان به دهان بیچد و حتی خارج از کشور نیز بین دیگر گروه ها برای خود جا و منزلتی پیدا کند و از هر سو به میرزا کوچک خان و یارانش پیام تبریک ارسال شود حال میرزا با خاطری جمع انقلاب خود را علنی کرده، اعلام می دارد که قصد دارد استقلال و آزادی ایران را بدست آورد و بیگانه را از کشور خارج کند و با حاکمان مستبد مبارزه، در پی این اهداف میرزا پایگاه خود را در بین جنگلهای شمال مستحکم‌تر کرد و هر روز به نیروهای خود اضافه و قدرت خود را چندین برابر، به دنبال این ضدوخوردها که بین نیروهای روسی و میرزا رخ می‌داد و دولت حاضر اقدامات میرزا را از نظر می گذراند بین جنگلی ها اختلافاتی صورت گرفت از یک سو تفرقه ای بود که حاکمان و دولتیان بین میرزا و یارانش می انداختند و از سوی دیگر اختلاف نظری بود که بین نیروهای خودی رخ می داد. در این بین نیروهای حاج احمد کسمایی با نیروهای میرزا کوچک خان اختلاف نظر پیدا کردند منوط به اینکه آنان می گفتند چرا میرزا کوچک خان برای اداره و گذاردن افراد درجه اول بر سر پست‌های نهضت جنگل از افرادی که دارای کمترین سطح و درجه هستند استفاده می کند و امتیازات ویژه ای برای افراد خود در گوراب زرمخ قائل است تا در کسما و از طرفی نیروهای میرزا کوچک خان آنان را کم لطف و بی فرهنگ می دانستند و همین رفتارها و گفته‌ها باعث شد میان نیروهای جنگل جدایی و تفرقه ایجاد شود و از طرفی دیگر دولتیان با نفوذ در جنگل توانستند با مذاکراتی با حاج احمد کسمایی او را به بهانه امتیاز امان نامه و امتیاز بیشتر از میرزا جدا کنند و از سوی دیگر دکتر حشمت نیز همین طور به واسطه گرفتن امان نامه از میرزا جدا شد. (نیازمند، ۱۳۸۱:ص ۸۷۹)

این دو حادثه زمانی رخ داد که در روسیه انقلابی روی داد که باعث شد نیروهای روس ایران را ترک کنند و در پی این بر سر راه خود به غارت و چپاول اموال مردم دست بزنند و میرزا با آنان به مقابله پرداخت و زد و خوردهای فراوانی را انجام داد میرزا که از این کار روس ها به تنگ آمده بود و روس‌ها نیز قادر به مقابله نبودند تصمیم گرفتند بدون درگیری خاک ایران را ترک کنند و

همه‌ی نیروهای خود را از آن منطقه تخلیه کنند، میرزا خود منطقه گیلان را در دست گرفته، با تمام قوا به پیشبرد اهداف خود پرداخت، ولی از طرف دیگر دولت انگلیس که فضا را برای پیشبرد اهداف خود مساعد می‌دید وارد عمل شد و از طرفی میرزا کوچک خان را برای رسیدن به اهداف خود مانع بزرگی می‌دید به مقابله با آنان پرداخت. میرزا با آنان نیز درگیر شد و زدوخوردهای آنان بالا گرفت تا آنجایی که موفق نشد به اهداف خود دست پیدا کند و دست به دسایسی که در بالا گفته شد از طریق دولتیان و حاکمان ایران زد و آن جدا کردن دو قطب نهضت جنگل از میرزا کوچک خان بود. میرزا زمانی که دید یارانش یکی پس از دیگری از او جدا می‌شوند و حتی دکتر حشمت که پس از جدایی از او به فریب تیمور تاش به اعدام محکوم شد، باعث آزردهی خاطر او گردید و با همه درگیری‌ها با دولت انگلیس به پیشبرد اهداف خود پرداخت تا در زمانی که انگلیس و دولتیان ایران توانستند با نیروهای جنگل به دور از چشم میرزا قراردادی بر اساس متارکه جنگ و تأمل با یکدیگر ببندند در این راستا میرزا کاملاً ناراحت شد و تشکیلات اتحاد اسلام را که از شروع به این نام نامیده بود، منتفی اعلام کرد و حکومت انقلابی را اعلام و خود نیز به فوئونات عقب نشینی کرد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ص ۱۱۹)

در این راستا بود که افرادی چون احسان الله و خالو قربان به او پیوستند و خواستار هرچه بالا آمدن سطح انقلاب شدند اما میرزا با لطمه‌ای که از نیروهای خود خورده بود، حاضر نشد که تا زمانی مناسب دست به اقدامی زند در همین زمان بود که انقلابی که در روسیه رخ داده بود شعله‌های آن تا ایران هم کشیده شد انقلابی که با آمدن نیروهای سفید به داخل ایران و تعقیب آنان توسط نیروهای انقلابی در پی بازگرداندن و دستگیری آنان وارد بندر انزلی شدند. نیروهای انقلابی که این تعقیب و گریز را بهترین بهانه برای دوباره رابطه برقرار کردن با ایران و برقرار کردن ارتباط با میرزا کوچک خان می‌دانستند- از طرفی نیروهای انگلیسی مستقر در انزلی و رشت کاملاً غافلگیر شدند- به دلیل مشکلات تدارکاتی و دلایل سیاسی بی‌درنگ به تخلیه و عقب نشینی پرداختند و پس از آن روس‌ها با اینکه کشتی‌های خود را پس گرفتند با میرزا رابطه برقرار کردند با این هدف که از طریق اسم و جایگاه او بتوانند روابط خود را در ایران توسعه دهند میرزا از اینکه بیگانه را بیگانه می‌دانست از در مخالفت با آنان درآمد ولی با اسرار نیروهایی چون احسان الله خان و خالو قربان که از باد کوبه به میرزا پیوسته بودند روبرو شد و در عین اینکه روس‌ها عقاید کمونیستی داشتند و میرزا مذهبی سرسخت، میرازدر کمال تحیر و بلا تکلیفی بود و خواستار نظر

از دولتمردان و آزادیخواهان تهران، ولی جوابی از آنان دریافت نکرد و همین باعث شد تا میرزا کوچک خان از ضعف دولت استفاده کند و با روس های انقلابی متحد شود و در راستای اهداف خود که قبلاً آن را دنبال می کرد قدم بردارد. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ص ۱۴۳)

میرزا در انزلی با روس ها ملاقات کرد و خواستار مفادی شد که یکی از مهمترین آنها پذیرفتن شرایط میرزا برای برقراری رابطه با آنان بود رابطه ای که خواستار عقاید و نیت میرزا کوچک خان منوط بر این بود که هیچ تبلیغاتی در زمینه کمونیست در ایران و بین مردم - مردمی که مذهبی هستند و دین و مذهب خود را بالاترین مقام می دانند - صورت نگیرد. رهبران انقلابی روس متقاعد شدند و در همین راستا با میرزا کوچک خان وارد رشت شدند، و مردم از اینکه میرزا توانسته بود بار دیگر به رشت بازگردد و با روس ها همکاری کند و انگلیس ها را از این منطقه بیرون خوشحال بودند در همین شرایط و زمان بود که میرزا اعلام جمهوری کرد و به حق مردم گیلان و ستم دیده از استبداد حاکمان بار دیگر جنبش جنگل را جان تازه بخشید. (گرگانی، ۱۳۲۶: ص ۷۴)

میرزا با تعیین سرکمیسرهای انقلاب خود و اعلام بیانیه بر سرمزار دکتر حشمت - یکی از یاران قدیمی خود - بار دیگر جنبش را به مسیر خود بازگرداند در همین راستا میرزا اقدامات فراوانی را انجام داد، اداره ادارات و رسیدگی به کار افراد و دیگر شرایط محیطی که در آن و مکان توسط حاکمان محلی و دولتمردان مرکزی به مردم وارد شده بود. (شمیم، ۱۳۴۲: ص ۵۹۸)

میرزا کوچک خان از همان اوایل هم خطر این اشتراکیون که همان روس های انقلابی بودند را درک می کرد تا آنجایی که روس ها بر خلاف تعهدهای اولیه خود دست به کارهایی بر خلاف قرار داد خود زدند میرزا با آنان به مخالفت برخاست ولی احسان الله خان و خالو قربان نیز با میرزا مخالفت کردند اختلاف میان میرزا و یارانش در گرفت میرزا از آنان جدا شد و احسان الله - خان و خالو قربان حکومت جدا برای خود برقرار کردند (رواسانی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲) و حیدر عمو اوغلی نیز با میرزا کوچک خان ماند، همان طور که در بالا گفته شد یاران میرزا از او جدا شدند در همین اوصاف بود که انگلیس ها برای پیش بردن اهداف خود دست به اقدامات فراوانی زدند. انگلیسی هایی که به مقاصد خود چون قرار داد ۱۹۱۹ نرسیده بودند و راه را برای خود هموار نمی دیدند به همین لحاظ دنبال شخصی در ایران می گشتند که توسط او بتوانند اوضاع را در دست بگیرند و در مقابل میرزا کوچک خان ایستادگی کنند. انگلیسی ها که تسلط فراوانی به

نیروهای قزاق داشتند با مامور کردن افراد خود به ایران در پی یافتن این فرد شدند و کسی را بهتر از رضا خان- که در آن زمان در قزوین بود- پیدا نکردند آنان توانستند با تسلط بر او و پیشبرد کارهای خود توسط دولتمردان مرکز ایران رضا خان را که در آن زمان به سرداری سپه رسیده بود، توسط یک کودتا به سلطنت برسانند و با روس‌ها بر سر ایران به توافق رسیده، کنار بیایند و حال فقط میرزا را در جلوی خود می دیدند. (نیازمند، ۱۳۸۱: ص ۸۷۹)

احسان الله خان و یاران دیگر میرزا که از او جدا شده بودند با تحمل شکست هایی بار دیگر به میرزا ملحق شدند ولی کارشکنی دولت مرکزی و دسیسه های روس و انگلیس تمام شدنی نبود بین خالوقربان و میرزا بر سر مسائل مالیاتی اختلاف افتاد و آنان از هم جدا شدند احسان الله خان نیز از میرزا جدا شد و به گروه دولت پیوست و حیدر عموغلی که در پی خیانت بر میرزا کوچک خان بود در واقعه بی که به واقعه ملاسرا معروف است کشته شد (ملاسرا مکانی بود که رهبران جنگل در آنجا جمع می شدند و نظرات و اقدامات خود را هماهنگ می کردند) در آن زمان یاران میرزا تصمیم گرفتند که میرزا را ترور کنند در پی این اقدام میرزا از هدف آنان با خبر شد و با تدبیری روشن تصمیم به کشتن آنان گرفت که در میان درگیری، احسان الله خان و خالو قربان فرار کردند و حیدر عموغلی به دست خواهر زاده میرزا کشته شد، البته باید ذکر کرد که گائوک آلمانی که از اوایل شیفته میرزا کوچک خان جنگلی شده بود و به این تشکیلات پیوسته بود نقش موثری در این جریان داشت، در ادامه کار میرزا کاملاً تنها ماند و یارانی چون گائوک فقط در کنار او ماندند در همین اوایل سال ۱۳۰۰ خورشیدی بود که پس از فرار خالو قربان و دیگر یاران میرزا کوچک خان و پیوست به اردوی دولتی، شهر رشت به تصرف قوای دولتی درآمد و وزیر جنگ (رضا خان) خود شخصاً وارد شهر رشت شد، و با چند اعلامیه خواستار متارکه با میرزا کوچک خان گردید. ولی میرزا که قصد نداشت از یک سو تسلیم شود، و اعتماد به دولت مرکزی نداشت و از طرف دیگر مخالف حضور بیگانه بود عقب نشینی کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹: ص ۳۳۳) تا به سوی خلخال رود و در آنجا نیروهای خود را قوت بخشید، و بعد به مقابله با نیروهای دولتی پردازد، ولی در میان راه در کوهستان‌های پر پیچ و خم خلخال دچار طوفان و برف شد، و در پی همین مسئله بر اثر سرمازدگی جان خود را از دست داد، و تنها کسی که در آن زمان دوشادوش میرزا کوچک خان بود گائوک یار باوفای او بود. (مکی، ۱۳۴۲: ص ۴۹۱)

در پی این خبر که میرزا دچار این مسئله شد و جان خوا را از دست داده است به دستور حاکم گیلان سر او را از بدن جدا کردند و برای سرسلسله پهلوی بردند و این اقدام پلید را رضا سکستانی که از توابع همان منطقه بود انجام داد و چون اولین کسی بود که بر سر تن بی‌جان میرزا رسیده بود، و چون حاکم گیلان دستور به پاداش برای گرفتن و تحویل دادن میرزا داده بود مرتکب این عمل پلید شد. با این حال نهضت میرزا که در سال ۱۲۹۴ هـ ش آغاز شد و با جان دادن میرزا در یازدهم آذر ۱۳۰۰ هـ ش به پایان رسید، یکی از نهضت‌های انقلابی - مردمی ایران بود که برای استقلال و آزادی ایران و خروج بیگانه از ایران و جواب دادن به حاکمان ظالم و مستبد و برکناری آنان روی داد، روحانی که از اوایل با لباس روحانیت (عبا) خود شروع کرد و با لباس مجاهد خود (جوبا و کلاه نمودی) به پایان رساند. گילה مردی که فقط فقط چه در کلام و چه در کردار خدا را ستایش می‌کرد و مولای خود را سرلوحه کارها و اقدامات خود قرار داده بود، و به دور از هر مقام و منصبی به پیشبرد اهداف خود فکر می‌کرد و تا پایان جان نیز دست از تلاش و کوشش برنداشت.

#### منابع و مراجع

- ۱- آذری، سید علی. (۱۳۲۸). انقلاب بیرنگ، تهران: صفی علی شاه.
- ۲- بیگدلی، علی. (۱۳۷۷). ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران، سروش.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۹). تلاش آزادی، قم: خرم.
- ۴- سپهر، مورخ الدوله. (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ، تهران: ادیب.
- ۵- شمیم، علی اصغر. (۱۳۴۲). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: علمی.
- ۶- شاکری، خسرو. (۱۳۸۶). جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه ی شهریار خواجه‌یوان، تهران، اختران.
- ۷- خومحمدی، سعید. (۱۳۸۳). (سیری در نهضت جنگل)، نشریه حوزه.
- ۸- دریاگشت، محمد رسول. (۱۳۸۱). (کوچک خان جنگلی)، نشریه ماه و تاریخ و جغرافیا، ش ۱ و ۲.
- ۹- دریاگشت، محمد علی. (۱۳۸۱). (کوچک خان جنگلی) نشریه تاریخ و جغرافیا.
- ۱۰- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). حیات یحیی، ج ۴، تهران: عطار.

- ۱۱- رضوی نژاد، میر ابو طالب. (۱۳۸۳). (اقدامات فرهنگی، رفاهی در نهضت جنگل)، نشریه گیلان ما، شماره ۴
- ۱۲- رواسانی، شاپور. (۱۳۸۱). نهضت جنگل، تهران: پژوهش های فرهنگی.
- ۱۳- رضوی نژاد، میر ابوطالب. (۱۳۷۷). چهار سیاستمدار ملی و متقی نام آور ایران، تهران، گوتنبرگ.
- ۱۴- رائین، اسماعیل. (۱۳۵۷).، قیام جنگل، تهران: جاویدان.
- ۱۵- فخرائی، ابراهیم. (۱۳۶۲). سردار جنگل، تهران: جاویدان.
- ۱۶- کاتوزیان، همایون. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز.
- ۱۷- گیلک، محمد علی. (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب جنگل، گیلان، گیلک.
- ۱۸- نیازمند، رضا. (۱۳۸۱). رضا شاه از تولد تا سلطنت، تهران: دنیای کتاب.
- ۱۹- مکی، حسین. (۱۳۴۲). تاریخ بیست سال ایران، ج ۱، تهران: علمی.
- ۲۰- منشور گرگانی، م.ع. (۱۳۲۶). سیاست شوری در ایران، ج ۱، تهران: معاصر.